

آیه ۲۹

آیه و ترجمه

يا ايها الذين آمنوا ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا و يكفر عنكم سيئاتكم ويغفر لكم  
و الله ذو الفضل العظيم ۲۹

ترجمه :

۲۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید برای  
شما وسیله‌ای برای جدائی حق از باطل قرار می‌دهد (و روشن بینی خاصی که  
در پرتو آن حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهان شما را می‌پوشاند و شما  
را می‌آمرزد و خداوند فضل و بخشش عظیم دارد.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۰

تفسیر :

ایمان و روشنی‌بینی

در آیات گذشته یک سلسله دستورات حیات بخش که ضامن سعادت مادی و  
معنوی بود بیان شد ولی بکار بستن آنها جز در سایه تقوا میسر نیست، لذا در  
این آیه اشاره به اهمیت تقوا و آثار آن در سرنوشت انسان می‌کند، در این آیه  
چهار نتیجه و ثمره برای تقوی و پرهیزکاری بیان شده است.

نخست می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر تقوی پیشه کنید و  
از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید به شما نورانیت و روشن بینی خاصی می‌بخشد  
که بتوانید حق را از باطل به خوبی تشخیص دهید (یا ایها الذين آمنوا ان تتقوا  
الله يجعل لكم فرقانا).

«فرقان» صیغه مبالغه از ماده «فرق» است و در اینجا به معنای چیزی

است که به خوبی حق را از باطل جدا می‌کند.

این جمله کوتاه و پر معنایی از مهمترین مسائل سرنوشت ساز انسان را بیان  
کرده و آن اینکه در مسیر راهی که انسان به سوی پیروزیها می‌رود همیشه  
پرتگاهها و بیراهه‌هایی وجود دارد که اگر آنها را به خوبی نبیند و نشناسد و  
پرهیز نکند چنان سقوط می‌کند که اثری از او باقی نماند در این راه مهمترین  
مسئله، شناخت حق و باطل، شناخت نیک و بد، شناخت دوست و دشمن،

شناخت مفید و زیان بخش، و شناخت عوامل سعادت و یا بدبختی است، اگر به راستی انسان این حقائق را به خوبی بشناسد رسیدن به مقصد برای او آسان است.

مشکل این است که در بسیاری از این گونه موارد انسان گرفتار اشتباه می شود باطل را به جای حق می پندارد و دشمن را به جای دوست انتخاب می کند،

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۱

و بیراهه را شاهراه.

در اینجا دید و درک نیرومندی لازم است و نورانیت و روشن بینی فوق العاده. آیه فوق می گوید: این دید و درک ثمره درخت تقوی است اما چگونه تقوی و پرهیز از گناه و هوی و هوسهای سرکش به انسان چنین دید و درکی می دهد شاید برای بعضی مبهم باشد اما کمی دقت پیوند میان این دو را روشن می سازد.

توضیح اینک: «اولاً» نیروی عقل انسان به قدر کافی برای درک حقایق آماده است ولی پرده هائی از حرص و طمع و شهوت و خودبینی و حسد و عشقهای افراطی به مال و زن و فرزند و جاه و مقام همچون دودسیاهی در مقابل دیده عقل آشکار می گردد، و یا مانند غبار غلیظی فضای اطراف را می پوشاند و پیداست که در چنین محیط تاریکی انسان چهره حق و باطل را نمی تواند بنگرد، اما اگر با آب تقوی این غبار زدوده شود و این دود سیاه و تاریک از میان برود دیدن چهره حق آسان است:

به گفته شاعر

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

و یا به گفته شاعر دیگری:

حقیقت سرائی است آراسته

هوی و هوس گرد برخاسته نبینی

که هر جا که برخاست گرد

نبیند نظر گرچه بیناست مرد!

و ثانیاً می دانیم که هر کمالی در هر جا وجود دارد پرتوی از کمال حق است و

هر قدر انسان به خدا نزدیک‌تر شود پرتو نیرومندتری از آن کمال مطلق در وجود او انعکاس خواهد یافت، روی این حساب همه علم و دانش‌ها از علم و دانش او سر چشمه می‌گیرد و هر گاه انسان در پرتو تقوی و پرهیز از گناه و هوی و هوس به او نزدیک‌تر شود و قطره وجود خود را به اقیانوس بیکران هستی او پیوند دهد سهم بیشتری از آن علم و دانش خواهد گرفت.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۲

و به تعبیر دیگر قلب آدمی همچون آئینه است و وجود هستی پروردگار همچون آفتاب عالم‌تاب، اگر این آئینه را زنگار هوی و هوس تیره و تار کنند نوری در آن منعکس نخواهد شد، اما هنگامی که در پرتو تقوی و پرهیزگاری صیقل داده شود و زنگارها از میان برود نور خیره‌کننده آن آفتاب پر فروغ در آن منعکس می‌گردد و همه جا را روشن می‌سازد. لذا در طول تاریخ در حالات مردان و زنان پرهیزکار روشن بینی‌هایی مشاهده می‌کنیم که هرگز از طریق علم و دانش معمولی قابل درک نیست، آنها بسیاری از حوادث را که در لابلای آشوب‌های اجتماعی ریشه آن ناشناخته بود بخوبی می‌شناختند و چهره‌های منفور دشمنان حق را از پشت هزاران پرده فریبنده می‌دیدند!

این اثر عجیب تقوی در شناخت واقعی و دید و درک انسانها در بسیاری از روایات و آیات دیگر نیز آمده است، در سوره بقره آیه ۲۸۲ اتقوا الله و یعلمکم الله: «تقوی پیشه کنید و خداوند شما تعلیم می‌دهد»

و در حدیث معروف آمده است «المؤمن ينظر بنور الله»: انسان با ایمان با نور خدا می‌بیند» و در «نهج البلاغه» در کلمات قصار می‌خوانیم «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع»: «زمین خوردن عقلها غالبا به خاطر برق طمع است که چشم عقل را از کار می‌اندازد و پرتگاه‌ها و لغزشگاه‌ها را نمی‌بیند.

ثالثا - از نظر تجزیه و تحلیل عقلی نیز پیوند میان تقوی و درک حقایق قابل فهم است، زیرا مثلا جوامعی که بر محور هوی و هوس می‌گردد و دستگاه‌های تبلیغاتی آنها در مسیر دامن زدن به همین هوی و هوسها گام بر می‌دارد، روزنامه‌ها مروج فساد می‌شوند، رادیوها بلندگوی آلودگی و انحرافات می‌گردند، و تلویزیون‌ها در خدمت هوی و هوسند، بدیهی است در چنین

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۳

باطل، و خوب از بد، برای غالب مردم بسیار مشکل است، بنابر این آن بی‌تقوایی سرچشمه این فقدان تشخیص و یا سوء تشخیص است.

و یا فی المثل در خانواده‌های که تقوا نیست و کودکان در محیط آلوده پرورش می‌یابند و از همان طفولیت به فساد و بی‌بندوباری خو می‌گیرند در آینده که بزرگ می‌شوند تشخیص نیکی‌ها از بدیهی‌ها برای آنها مشکل می‌شود، اصولاً بکار افتادن نیروها و انرژی‌ها و هدر رفتن این سرمایه‌ها در راه گناه موجب می‌شود که مردم از نظر درک و اطلاع، در سطحی پائین قرار گیرند و افکار منحطی داشته باشند هر چند در صنایع و زندگی مادی پیشروی کنند.

بنابر این به خوبی می‌بینیم که هر بی‌تقوایی سرچشمه یک نوع نا آگاهی و یا سوء تشخیص است، بهمین جهت در دنیای ماشینی امروز جوامعی رامشاهده می‌کنیم که از نظر علم و صنعت بسیار پیشرفته‌اند ولی در زندگی روزانه خود چنان گرفتار نا بسامانی‌ها و تضادهای وحشتناکی هستند که انسان را در تعجب فرو می‌برد اینها همه عظمت این گفته قرآن را روشن می‌سازد.

و با توجه به اینکه تقوا منحصر به تقوای عملی نیست، بلکه تقوای فکری و عقلی را شامل می‌شود این حقیقت آشکارتر خواهد شد، تقوای فکری در برابر بی‌بندوباری فکری به این معناست که ما در مطالعات خود به دنبال مدارک صحیح و مطالب اصیل برویم و بدون تحقیق کافی و دقت لازم در هیچ مسائلهای اظهار عقیده نکنیم، آنها که تقوای فکری را بکار می‌بندند بدون شک بسیار آسانتر از بی‌بندوباران به نتایج صحیح می‌رسند ولی آنها که در انتخاب مدارک و طرز استدلالی ببند و بار نداشته‌باشان فوق العاده زیاد است.

اما مطلب مهمی که باید جدا به آن توجه داشت و مانند بسیاری دیگر از مفاهیم سازنده اسلامی در میان ما مسلمانان دستخوش تحریف شده‌بسیارند کسانی که خیال می‌کنند آدم با تقوی کسی است که زیاد بدن و لباس خود را آب بکشد

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۴

و همه کس و همه چیز را نجس یا مشکوک بداند، و در مسائل اجتماعی به انزوا در آید و دست به سیاه و سفید نزنند، و در برابر هر مسئلهای سکوت اختیار کند،

اینگونه تفسیرهای غلط برای تقوا و پرهیزکاری درواقع یکی از عوامل انحطاط جوامع اسلامی محسوب می‌گردد چنین تقوائی نه آگاهی می‌آفریند و نه روشن بینی و فرقان و جدائی حق از باطل! اکنون که نخستین پاداش پرهیزکاران روشن شد به تفسیر بقیه آیه و سایر پاداشهای چهارگانه آنها می‌پردازیم. قرآن می‌گوید: علاوه بر تشخیص حق از باطل نتیجه پرهیزکاری این است که «خداوند گناهان شما را می‌پوشاند و آثار آن را از وجود شما برمی‌دارد» (و یکفر عنکم سیئاتکم)

به علاوه «شما را مشمول آمرزش خود قرار می‌دهد» (و یغفر لکم) و پاداش‌های فراوان دیگری در انتظار شماست که جز خدا نمی‌داند زیرا خداوند فضل و بخشش عظیم دارد» (و الله ذو الفضل العظیم). این چهار اثر، میوه‌های درخت تقوا و پرهیزکاری هستند و وجود رابطه طبیعی در میان تقوا و پاره‌ای از این آثار مانعی از آن نمی‌شود که همه آنها را به خدا نسبت بدهیم زیرا کرارا در این تفسیر گفته‌ایم که هر موجودی هر اثری دارد به خواست خداست و لذا هم می‌توان آن اثر را به خدا نسبت داد و هم به آن موجود.

در این‌که میان «تکفیر سیئات» و «غفران» چه تفاوتی است بعضی از مفسران معتقدند که اولی اشاره به پرده پوشی در دنیا و دومی اشاره به رهائی از مجازات در آخرت است.

ولی احتمال دیگری در اینجا وجود دارد که «تکفیر سیئات» اشاره به آثار روانی و اجتماعی گناهان دارد که در پرتو تقوا و پرهیزکاری از میان می‌رود،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۵

ولی «غفران» اشاره به مسأله عفو و بخشش خداوند و رهائی از مجازات است.

آیه ۳۰

آیه و ترجمه

و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک اءو یقتلوک اءو یخرجوک و یمکرون و یمکر الله و الله خیر المکرین ۳۰

ترجمه :

۳۰ - (به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بسپارند، یا به قتل برسانند، و یا (از مکه) خارج سازند، آنها چاره می اندیشیدند (و تدبیر می کردند) و خداوند هم تدبیر می کرد و خدابهترین چاره جویان (و مدیران) است.

### شأن نزول :

مفسران و محدثان، آیه فوق را اشاره به حوادثی می دانند که منتهی به هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه به مدینه شد، این حوادث که با تعبیراتی مختلف نقل شده همگی یک حقیقت را تعقیب می کنند و آن اینکه خداوند به طرز اعجاز آمیزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از دام یک خطر بزرگ و قطعی رهایی بخشید، جریان حادثه طبق نقل «درالمنثور» چنین است:

گروهی از قریش و اشراف مکه از قبائل مختلف جمع شدند تا در «دارالندوة» (محل انعقاد جلسات مشورتی بزرگان مکه) اجتماع کنند، و درباره خطری که از ناحیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را تهدید می کرد بیندیشند.

(می گویند) در اثناء راه پیر مرد خوش ظاهری به آنها برخورد کرد که درواقع همان شیطان بود (یا انسانی که دارای روح و فکر شیطانی) از او پرسیدند کیستی؟ گفت پیر مردی از اهل نجد هستم چون از تصمیم شما با خبر شدم خواستم

---

### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۶

در مجلس شما حضور یابم و عقیده و خیر خواهی خود را از شما دریغ ندارم گفتند بسیار خوب داخل شو! او هم همراه آنها به دار الندوة وارد شد. یکی از حاضران رو به جمعیت کرد و گفت درباره این مرد (اشاره به پیامبر اسلام) باید فکری کنید، زیرا به خدا سوگند بیم آن می رود که بر شما پیروز گردد (و آئین و عظمت شما را در هم پیچد).

یکی پیشنهاد کرد او را حبس کنید تا در زندان جان بدهد... پیر مرد نجدی این نظر را رد کرد و گفت بیم آن می رود که طرفدارانش بریزند و در یک فرصت مناسب او را از زندان آزاد کنند و او را از این سرزمین بیرون ببرند، باید فکر اساسیتری کنید.

دیگری گفت او را از میان خود بیرون کنید تا از دست او راحت شوید، زیرا همینکه از میان شما بیرون برود هر کار کند ضرری به شما نخواهد زد و سر و کارش با دیگران است.

پیر مرد نجدی گفت به خدا سوگند این هم عقیده درستی نیست، مگر شیرینی گفتار و طلاق زبانی و نفوذ او را در دلها نمی بینید، اگر این کار را انجام دهید به سراغ سایر عرب می رود و گرد او را می گیرند، سپس با انبوه جمعیت به سراغ شما باز می گردد و شما را از شهرهای خود می راند و بزرگان شما را به قتل می رساند!، جمعیت گفتند به خدا راست می گوید فکر دیگری کنید.

«ابوجهل» که تا آن وقت ساکت بود به سخن درآمد و گفت: من عقیده ای دارم که غیر از آن را صحیح نمی دانم! گفتند چه عقیده ای؟ گفت از هر قبیله ای جوانی شجاع و شمشیر زن را انتخاب می کنیم و به دست هر یک شمشیر برنده ای می دهیم تا در فرصتی مناسب دسته جمعی به او حمله کنند، و هنگامی که به این صورت او را بقتل برسانید خونس در همه قبائل پخش می شود، و باور نمی کنم طائفه بنی هاشم بتوانند با همه طوایف قریش بجنگند و مسلماً در این صورت به

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۷

خونبها راضی می شوند، و ما هم از آزار او راحت خواهیم شد. پیر مرد نجدی (با خوشحالی) گفت به خدا رایی صحیح همین است که این جوانمرد گفت من هم غیر از آن عقیده ای ندارم (و به این ترتیب این پیشنهاد به اتفاق عموم پذیرفته شد) و آنها با این تصمیم پراکنده شدند. جبرئیل فرود آمد و به پیامبر دستور داد که شب را در بستر خویش بخوابد. پیامبر شبانه به سوی غار (ثور) حرکت کرد و سفارش نمود علی (علیه السلام) در بستر او بخوابد (تا کسانی که از درز در مراقب بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند او را در بسترش خیال کنند و تا صبح مهلت دهند و او از منطقه خطر دور شود).

هنگامی که صبح شد و به خانه ریختند و جستجو کردند علی (علیه السلام) را در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدند و به این ترتیب خداوند نقشه های آنان را نقش بر آب کرد، صدا زدند پس محمد (صلی الله علیه و آله و

سلم) کجاست؟ فرمود نمی دانم آنها به دنبال رد پای پیامبر حرکت کردند تا به کوه رسیدند و به نزدیکی غار اما (با تعجب دیدند که تار عنکبوتی در جلو غار نمایان است به یکدیگر گفتند اگر او در این غار بود اثری از این تارهای عنکبوت بر در غار وجود داشت و به این ترتیب باز گشتند). پیامبر سه روز در غار ماند (و هنگامی که دشمنان همه بیابانهای مکه راجستجو کردند و خسته و مایوس باز گشتند او به سوی مدینه حرکت کرد).

**تفسیر :**

### سر آغاز هجرت

بعضی معتقدند که این آیه و پنج آیه بعد از آن، در مکه نازل شده است

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۸

چون اشاره به جریان هجرت «پیامبر» می کند، ولی طرز بیان آیه گواهی می دهد که بعد از هجرت نازل گردیده است چون به شکل بازگوئی حادثه گذشته است، بنابر این آیه اگر چه اشاره به جریان هجرت دارد ولی مسلماً در مدینه نازل شده و بازگو کننده یک خاطره بزرگ و نعمت عظیم پروردگار بر پیامبر و مسلمانان است نخست می گوید:

«بخاطر بیاور زمانی را که مشرکان مکه نقشه می کشیدند که تو را یا به زندان بیفکنند و یا به قتل رسانند و یا تبعید کنند» (و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک).

کلمه «مکر» - همانگونه که قبلاً نیز گفته ایم - در لغت عرب به معنی تدبیر و چاره اندیشی و طرح نقشه است نه به معنی معروفی که در فارسی امروز دارد، همانطور که «حیله» نیز در لغت به معنی چاره اندیشی است. ولی در فارسی امروز به معنی نقشه های مخفیانه زیانبخش بکار می رود.

سپس اضافه می کند: «آنها نقشه می کشند و چاره می اندیشند، و خداوند هم چاره جوئی و تدبیر می کند و او بهترین چاره جویان و مدبران است (و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین).

اگر در حادثه هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درست بیندیشیم به این نکته برخورد می کنیم که آنها حد اکثر نیروی فکری و جسمانی خویش را برای نابود کردن پیامبر اسلام به کار بردند، و حتی پس از آنکه پیامبر از چنگال



آنها بیرون رفت یکصد شتر که در آن روز سرمایه عظیمی بود برای یافتن پیامبر جایزه تعیین کردند و افرادی بسیار بخاطر تعصب مذهبی و یا بدست آوردن این جایزه بزرگ کوه‌ها و بیابانهای اطراف مکه را زیر پا گذاردند، و حتی تا دم در غار آمدند ولی خداوند با یک وسیله بسیار ساده و کوچک - چند تار عنکبوت - همه این طرحها را نقش بر آب کرد، و با توجه به اینکه مسئله هجرت سر آغاز مرحله نوینی از

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۴۹

تاریخ اسلام بلکه تاریخ بشریت بود نتیجه می‌گیریم که خداوند بوسیله چند تار عنکبوت مسیر تاریخ بشریت را تغییر داد! این منحصر به جریان هجرت نیست بلکه تاریخ انبیاء نشان می‌دهد که همواره خداوند برای درهم کوبیدن گردنکشان از ساده‌ترین وسائل استفاده می‌کرده گاهی از وزش باد، و زمانی از انبوه پشه‌ها، و گاهی از پرندۀ کوچک ابابیل، و او مانند اینها، تا ضعف و ناتوانی بشر را در برابر قدرت بی‌پایانش آشکار سازد، و او را از فکر طغیان و سرکشی باز دارد.

این نکته نیز قابل توجه است که توسل به این سه موضوع: «زندان»، «تبعید»، و «کشتار» منحصر به مشرکان مکه در برابر

پیامبر نبود بلکه همیشه جباران برای کوتاه کردن زبان مصلحان و از میان بردن نفوذ آنها در میان توده‌های رنج‌دیده اجتماع به یکی از این سه موضوع توسل می‌جستند، ولی همانگونه که اقدام مشرکان مکه در مورد پیامبر نتیجه معکوس داد و مقدمه تحرک و جنبش تازه‌ای در اسلام شد اینگونه سختگیریها در موارد دیگر نیز معمولاً نتیجه معکوس بخشیده‌است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۵۰

آیه ۳۱ - ۳۵

آیه و ترجمه

و اذا تتلى عليهم آيتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الااءسطير الاولين ۳۱

و اذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء  
ءو ائتنا بعذاب ءليم ۳۲

و ما كان الله ليعذبهم واءنت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون ٣٣  
و ما لهم اءلا يعذبهم الله و هم يصدون عن المسجد الحرام و ما كانوا اولياءه ان  
اولياؤه الا المتقون و لكن اكثرهم لا يعلمون ٣٤  
و ما كان صلاتهم عند البيت الا مكاء و تصدیه فذوقوا العذاب بما  
كنتم تكفرون ٣٥

ترجمه :

٣١ - و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می شود می گویند شنیدیم  
(چیز مهمی نیست!) ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می گوئیم اینها  
افسانه های پیشینیان است (ولی دروغ

---

#### تفسیر نمونه جلد ٧ صفحه ١٥١

می گویند و هرگز مثل آن را نمی آورند).  
٣٢ - و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از  
طرف تو است بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر، یا عذاب دردناکی برای ما  
بفرست.  
٣٣ - ولی خداوند، تا تو در میان آنها هستی آنها را مجازات نخواهد کرد، و (نیز)  
تا استغفار می کنند خدا عذابشان نمی کند.  
٣٤ - چرا خدا آنها را مجازات نکند با اینکه از (عبادت موحدان در کنار) مسجد  
الحرام جلوگیری می کنند در حالی که سرپرست آن نیستند، سرپرست آن  
فقط پرهیزکارانند ولی بیشتر آنها نمی دانند.  
٣٥ - نماز آنها (که مدعی هستند ما هم نماز داریم) نزد خانه (خدا) چیزی جز  
«صوت کشیدن» و «کف زدن» نبود، پس بچشد عذاب (الهی) را به  
خاطر کفرتان!

تفسیر :

#### بیهوده گویان

در آیه گذشته نمونه های از منطق عملی «مشرکان» خرافی مکه بیان شد،  
در آیات مورد بحث نمونه ای از منطق فکری آنها منعکس شده است تا روشن  
شود که آنها نه دارای سلامت فکر بودند و نه درستی عمل، بلکه همه  
برنامه هایشان بی اساس و ابلهانه بود!

در آیه نخست می‌گوید: «هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده شود می‌گویند آن را شنیدیم (اما چیز مهمی نیست) اگر بخواهیم مثل آن رامی‌گوئیم»!  
(و اذا تتلى عليهم اياتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا)  
«اینها که محتوای مهمی ندارد، همان افسانه‌های پیشینیان است»! (ان هذا الا اساطير الاولين).  
این سخن را در حالی می‌گفتند که بارها به فکر مبارزه با قرآن افتاده،

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۵۲

و از آن عاجز گشته بودند، آنها به خوبی می‌دانستند که توانائی بر معارضه با قرآن ندارند، ولی از روی تعصب و کینه توزی و یا برای اغفال مردم می‌گفتند این آیات مهم نیست ما هم مثل آن را می‌توانیم بیاوریم اما هیچگاه نیاوردند، این یکی از منطقه‌ای نادرستشان بود که با ادعاهای توخالی و بی اساس - مانند همه جباران تاریخ - سعی داشتند کاخ قدرتشان را چند روزی بر پا دارند.  
در آیه بعد منطق عجیب دیگری را بازگو می‌کند و می‌گوید: «(به خاطر بیاور) هنگامی را که (دست به دعا بر می‌داشتند و) می‌گفتند خداوندا اگر این (آئین و این قرآن) حق است و از ناحیه تو است بارانی از سنگ از آسمان بر سر ما فرود آور»! (و اذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء).

«یا به عذاب دردناک (دیگری) ما را گرفتار کن» (و ائتنا بعذاب الیم).  
این سخن را به خاطر آن می‌گفتند که بر اثر شدت تعصب و لجاجت چنان می‌پنداشتند که آئین اسلام صددرصد بی اساس است و گرنه کسی که احتمال حقانیت آن را می‌دهد چنین نفرینی به خود نمی‌کند، این احتمال نیز وجود دارد که سرکردگان مشرکان برای اغفال مردم گاهی چنین سخنی را می‌گفتند تا به افراد ساده لوح نشان دهند آئین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به کلی باطل است، در حالی که در دلشان چنین نبود. گویا مشرکان در این سخن می‌خواستند این مطلب را وانمود کنند که تودرباره انبیای پیشین می‌گوئی خداوند دشمنانشان را گاهی به وسیله بارانی از سنگ مجازات کرد (همانند قوم لوط) اگر راست می‌گوئی تو نیز چنین کن!

در مجمع البیان از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده: «پس از آنکه

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را در غدیر خم به خلافت منصوب کرد و فرمود: «من کنت مولاه»

---

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۵۳

فعلی مولا» این مسئله در همه جا منتشر شد، نعمان بن حارث قهری (که از منافقان بود) خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: به ما گفستی شهادت به توحید و نفی بتها بدهیم، و گواهی به رسالت تو بدهیم، و دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکوة دادی، همه را پذیرفتیم، ولی به این قناعت نکردی و این پسر (منظورش علی بن ابی طالب (علیه السلام) است!) را خلیفه کردی و گفستی «من کنت مولاه فعلی مولا» آیا این سخن از تو است یا دستوری از طرف خداست؟

پیامبر فرمود: به خدائی که جز او معبودی نیست از ناحیه خداست، نعمان برگشت در حالی که می گفت «اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء»: خداوندا اگر این سخن از ناحیه تو است بارانی از سنگ از آسمان بفرست چیزی نگذشت که سنگی بر او سقوط کرد و کشته شد.

این حدیث منافات با آن ندارد که آیه پیش از داستان غدیر نازل شده باشد، زیرا شأن نزول آیه جریان نعمان نبوده بلکه نعمان در نفرین خود از آیهای که قبلا نازل شده بود، اقتباس کرد و این نظیر آن است که ما دردعای خود از قرآن اقتباس می کنیم و می گوئیم «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة» و فی الآخرة حسنة (شرح بیشتر درباره حدیث فوق و مدارک فراوانی که از کتب اهل سنت برای آن داریم در ذیل آیه «سئل سائل بعذاب» واقع در آغاز سوره «معارج» به خواست خداوند بزرگ خواهد آمد).

در آیات گذشته دو ایراد از ناحیه مخالفان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شد که یکی از آنها باطل بودنش واضح بوده، لذا قرآن به پاسخ آن نپرداخته، و آن اینکه گفتند: ما اگر بخواهیم می توانیم مثل قرآن را بیاوریم مسلما این یک ادعای کاذب و تو خالی بود و اگر می توانستند حتما آورده بودند، بنابر این نیازی به

پاسخ نداشته است.

ایراد دوم آنها این بود که اگر این آیات حق است و از طرف خدا است پس ما را مجازات کند و بلا بر ما فرود آرد قرآن در سومین آیه مورد بحث به آنها چنین پاسخ می‌دهد:

«هیچگاه خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که تو در میان آنها هستی (و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم). در حقیقت وجود پر برکت تو که «رحمة للعالمین» هستی مانع از آن است که بر این گناهکاران بلا نازل گردد، و همانند اقوام گذشته که به طور دسته جمعی و یا انفرادی با وسائل مختلف از میان رفتند، نابود گردند. سپس اضافه می‌کند همچنین خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که استغفار کنند (و از او تقاضای عفو نمایند) (و ما کان الله معذبهم و هم يستغفرون).

در تفسیر این جمله مفسران احتمالاتی داده‌اند بعضی گفته‌اند منظور این است که بعضی از مشرکان بعد از گفتن جمله آیه قبل از گفتار خود پشیمان شده‌اند و عرضه داشته‌اند: غفرانک ربنا: «خدایا ما را بر این گفتار ببخش» و همین سبب شد که حتی بعد از خروج پیامبر از مکه گرفتار بلا و نابودی نشوند.

جمع دیگری گفته‌اند این جمله اشاره به باقیمانده مؤمنان در مکه است زیرا پس از هجرت پیامبر جمعی که قادر بر هجرت نبودند همچنان در مکه باقی ماندند و وجود آنها که پرتوی از وجود پیامبر بود مانع از نزول عذاب بر مشرکان مکه شد.

این احتمال نیز وجود دارد که این جمله مفهوم یک جمله شرطیه را دارد یعنی اگر آنها از کردار خود پشیمان شوند و به درگاه خدا روی آرند و استغفار کنند مجازات الهی از آنها برداشته خواهد شد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۵۵

در عین حال جمع میان این احتمالات در تفسیر آیه نیز بعید نیست، یعنی ممکن است آیه اشاره به همه اینها باشد.

در هر حال مفهوم آیه اختصاص به مردم عصر پیامبر ندارد بلکه یک قانون کلی درباره همه مردم است لذا در حدیث معروفی که در منابع شیعه از حضرت علی

(علیه السلام) و در منابع اهل تسنن از شاگرد علی (علیه السلام) ابن عباس نقل شده می خوانیم کان فی الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احدهما فدونکم الاخر فتمسکوا به و قراء هذه الایة: در روی زمین دو وسیله امنیت از عذاب الهی بود یکی از آنها (که وجود پیامبر بود) برداشته شد. هم اکنون به دومی (یعنی استغفار) تمسک جوئید سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.

از آیه فوق و این حدیث روشن می شود که وجود پیامبران وسیله مؤثری برای امنیت مردم در برابر بلاهای سخت و سنگین، و پس از آن استغفار و توبه و روی آوردن به درگاه حق عامل دیگری است.

اما اگر عامل دوم نیز برچیده شود جوامع بشری هیچگونه مصونیتی در برابر مجازاتهای دردناکی که به خاطر گناهانشان در انتظار آنهاست نخواهند داشت، این مجازاتها در شکل حوادث دردناک طبیعی، و یاجنگهای خانمانسوز و ویرانگر یا اشکال دیگر آشکار می شوند، همانگونه که انواع مختلف آن را تا کنون دیده یا شنیده ایم.

در دعای کمیل که از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده می خوانیم اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء: «خداوند! گناهی را که مایه نزول بلاها می شود بر من ببخش این تعبیر نشان می دهد که اگر استغفار نباشد بسیاری از گناهان می توانند سرچشمه نزول بلاها شوند.

ذکر این نکته نیز لازم است که منظور از استغفار گفتن و تکرار جمله

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۵۶

«خدایا مرا ببخش» یا «اللهم اغفر لی» نیست، بلکه روح استغفار یک حالت بازگشت به سوی حق و آمادگی برای جبران گذشته است.

در آیه بعد می گوید اینها استحقاق عذاب الهی را دارند: «چرا خداوند آنها را عذاب نکند و حال آنکه مانع از رفتن مؤمنان به مسجد الحرام می شوند»

**(و ما لهم الا یعذبهم الله و هم یصدون عن المسجد الحرام)**

و این اشاره به زمانی است که مسلمانان در مکه بودند و حق نداشتند آزادانه در کنار خانه خدا اقامه نماز جماعت کنند و با انواع مزاحمتها و شکنجه ها روبرو می شدند، و یا اشاره به ممانعتهایی است که بعد از انجام مراسم حج و عمره نسبت به مؤمنان به عمل می آوردند.

عجیب اینکه این مشرکان آلوده خود را صاحب اختیار و سرپرست این کانون بزرگ عبادت می‌پنداشتند ولی قرآن اضافه می‌کند آنها هرگز سرپرستان این مرکز مقدس نبودند (و ما کانوا اولیاءه).

هر چند خود را متولیان و صاحبان اختیار خانه خدا می‌پنداشتند، تنها کسانی حق این سرپرستی را دارند که موحد و پرهیز کار باشند (ان اولیاءه الا المتقون). «ولی غالب آنها از این واقعیت بی‌خبرند» (و لکن اکثرهم لایعلمون).

گرچه این حکم درباره مسجد الحرام گفته شده است، ولی در واقع شامل همه کانونهای دینی و مساجد و مراکز مذهبی می‌شود متولیان و متصدیان آنها باید از پاک‌ترین و پرهیزکارترین و فعالترین مردم باشند که این کانونها را پاک و زنده و مرکز تعلیم و تربیت و بیداری و آگاهی قرار دهند، نه مشتی افراد کثیف و وابسته و خود فروخته و آلوده که این مراکز را تبدیل به «دکه تجارتی» و مرکز تخدیر افکار و بیگانگی از حق سازند، و به عقیده ما اگر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۵۷

مسلمانان همین دستور اسلامی را درباره مساجد و کانونهای مذهبی اجرامی کردند امروز جوامع اسلامی شکل دیگری داشت. عجیبتر اینکه آنها مدعی بودند که نماز و عبادتی دارند و به کارهای احمقانه خود، نعره زدنها و کف زدنها در اطراف خانه خدا، نام نماز می‌گذاشتند، لذا قرآن اضافه می‌کند: «نماز آنها در کنار خانه خدا کعبه چیزی جز صوت کشیدن و کف زدن نبود» (و ما کان صلاتهم عندالبیت الا مکاء و تصدیه). در تاریخ می‌خوانیم که گروهی از اعراب در زمان جاهلیت به هنگام طواف خانه کعبه لخت مادرزاد می‌شدند، و صوت می‌کشیدند و کف می‌زدند و نام آن را عبادت می‌گذاشتند، و نیز نقل شده هنگامی که پیامبر در کنار حجرالاسود رو به سوی شمال می‌ایستاد (که هم مقابل کعبه باشد و هم بیت المقدس!) و مشغول نماز می‌شد دو نفر از طائفه «بنی‌سهم» در طرف راست و چپ آن حضرت می‌ایستادند یکی «صیحه» می‌کشید و دیگری کف می‌زد تا نماز پیامبر را مشوش کنند.

در تعقیب این جمله می‌گوید اکنون که همه کارهای شما حتی نماز و عبادتتان این چنین ابلهانه و زشت و شرم‌آور است مستحق مجازاتید» (پس

بچشید عذاب الهی را به خاطر این کفرتان» (فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون).

هنگامی که انسان صفحات تاریخ عرب جاهلی را ورق می‌زند و قسمت‌هایی را که از آن در قرآن آمده مورد بررسی قرار می‌دهد می‌بیند با کمال تعجب در عصر ما که به اصطلاح عصر فضا و اتم نیز است کسانی هستند که با تکرار اعمال زمان جاهلیت خود را در صف عبادت کنندگان می‌پندارند آیات قرآن و گاهی اشعاری که در مدح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) است با نغمه‌های موسیقی تواءم می‌کنند و حرکاتی شبیه رقص به سر و گردن و دست‌های خود می‌دهند، و نام آن

---

#### تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۱۵۸

را بزرگداشت این مقدسات می‌گذارند، این اعمال گاهی به نام وجد و سماع و زمانی به نام ذکر و حال و گاهی به نام‌های دیگر در خانقاه‌ها و غیر خانقاه‌ها انجام می‌گیرد.

در حالی که اسلام از همه این کارها بیزار است و این اعمال نمونه دیگری از اعمال جاهلی است.

در اینجا یک سؤال باقی می‌ماند و آن اینکه در آیه سوم مورد بحث نفی مجازات و عذاب از آنها (البسته با دو شرط) شده است ولی در آیه چهارم اثبات عذاب گردیده، آیا این دو با هم تضاد ندارند؟

پاسخ این است که آیه اول اشاره به مجازات‌های دنیوی است، و آیه دوم ممکن است اشاره به مجازات‌های جهنم دیگر باشد و یا اشاره به این باشد که این گروه استحقاق مجازات در همین دنیا دارند و زمینه آن برای آنها فراهم است و اگر پیامبر از میان برود و توبه نکنند دامن آنها را خواهد گرفت.

